

بررسی تطبیقی جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت صفوی و نظام جمهوری اسلامی

محمد کاظم کریمی*

چکیده

این نوشتار با موضوع بررسی تطبیقی جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت صفویه و نظام جمهوری اسلامی، به روش مقایسه‌ای و از طریق مراجعه به منابع و مدارک موجود، الگوها و فرایندهای جامعه‌پذیری سیاسی در دو دوره زمانی از تاریخ سیاسی کشور را مورد مطالعه و ارزیابی قرار داده است. جامعه‌پذیری سیاسی که فرایند کسب شناخت و پذیرش باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و تفکرات نظام سیاسی حاکم تلقی می‌شود، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای مشروعیت‌بخشی به قدرت در نظام حاکم است و در هر دو نظام حکومتی صفویه و جمهوری اسلامی با استمداد از ابزارها و شیوه‌های گوناگون برای تحقق این امر تلاش گردیده است. با توجه به ماهیت دینی و شیعی حاکمیت در هر دو دوره، بهره‌گیری از ظرفیت نظام باورها، ارزش‌ها، نظام فکری و معرفتی، مشارکت سیاسی و تبلیغات سیاسی سازوکارهای مهمی بوده که هر یک به شیوه خاص خود توانسته است برای جامعه‌پذیری سیاسی اعضای جامعه از ظرفیت آنها بهره‌برد.

کلیدواژه‌ها

جامعه‌پذیری، فرهنگ سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی، صفویه، جمهوری اسلامی.

مقدمه

جامعه‌پذیری سیاسی (Political Socialization) موضوعی مرتبط با فرهنگ سیاسی (Political Culture) است و دلالت بر فرایند انتقال و کسب ارزش، نقش و رفتارهای اجتماعی و سیاسی توسط اعضای یک جامعه دارد. در این معنا، جامعه‌پذیری سیاسی به افراد جامعه جهت‌گیری‌های سیاسی و شیوه‌های خاص رفتار سیاسی را می‌آموزد و بر این اساس، حاکمیت جامعه از همان آغاز به تربیت افراد جامعه از طریق سازمان‌های اجتماعی و نهادهای گوناگون مانند: رسانه‌های جمعی و ارتباطی، آموزش و پرورش، خانواده، سازمان‌های حکومتی، احزاب، مشاغل و مانند آن توجه می‌کند. در واقع، افراد از طریق جامعه‌پذیری سیاسی واجد نوع خاصی از شخصیت سیاسی می‌گردند و بر اساس آن نقش‌های معینی را در چارچوب نظام سیاسی قبول می‌کنند که منزلت و پایگاه خاصی را برای آنان در ساختار سیاسی جامعه به صورت آگاهانه رقم می‌زند.

این فرایند اجتماعی شدن را می‌توان در اندیشه‌های فیلسوفان اجتماعی یونان باستان تا به امروز به اشکال گوناگون در قالب؛ آرمان‌شهرها، مدینه‌های فاضله، جامعه مدنی، اندیشه شهروندی و مانند آن یافت. در اندیشه‌های کلاسیک علوم اجتماعی، تلاش کارل مارکس برای تبیین مبارزه طبقاتی کارگران در برابر حاکمیت طبقه سرمایه‌دار و نابودی نظام سرمایه‌داری، توجه وی را به اندیشه‌های اجتماعی شدن سیاسی و کسب آگاهی سیاسی نشان می‌دهد (کوزر، ۱۳۶۹: ص ۱۲۵) در همین چارچوب، ماکس وبر در بررسی سه نوع مثالی سلطه یا سیاست (سنتی، عقلانی و کاریزمایی) با توجه به روندهای اجتماعی و تاریخی مرتبط با هر یک، می‌توان گفت، موضوع اجتماعی شدن سیاسی را مدنظر قرار داده است. سیاست و سلطه در هر یک از انواع سه‌گانه آن، کنش و رفتاری گروهی است که در آن حکم و اطاعت به انگیزه‌های مختلف صورت می‌گیرد. از نگاه او، هویت‌بخشیدن به خویش‌تن یکی از ویژگی‌های اساسی ذهن آدمی است و تعهد به نوعی اعتقاد، زمینه رفتارهای فردی و جمعی را فراهم می‌آورد و کنش انسانی خالی از وجه معنا، ارزش و جهت‌گیری نیست (بشیریه، ۱۳۸۲: صص ۵۹ و ۶۲). تالکوت پارسونز کارکردهای اساسی هر جامعه برای تداوم و حفظ نظام اجتماعی را شامل عناصر: «حفظ و نگهداری» (Pattern Maintenance)، «هدف‌یابی» (Goal Attainment)، «تطبیق» (Adaptation) و «یکپارچگی» (Integration)

می‌داند. در اندیشه این متفکر، هرچند کارکرد «حفظ و نگهداری» معنای گسترده‌ای دارد، اما مفهومی مشابه با جامعه‌پذیری سیاسی است. طبق این دیدگاه، هر جامعه‌ای می‌کوشد از طریق جامعه‌پذیری، گرایش‌ها، ارزش‌ها، اعتقادات و معیارهای فرهنگی و اجتماعی خود را به منظور حفظ و نگهداری نظام اجتماعی به نسل‌های بعد منتقل سازد (مهرداد، ۱۳۷۶: ص ۹). هرچند کشور ایران در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود شاهد وقایع بی‌شماری بوده است، اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام‌خیمینی ۴ و تعمیق و گسترش آموزه‌های اسلامی در سراسر کشور، توجه به سرنوشت سیاسی برای همه افراد و اقشار جامعه به موضوعی دارای اهمیت تبدیل گردید و به همین سبب، با حضور و مشارکت در صحنه‌های گوناگون از قبیل: راهپیمایی، دفاع مقدس، انتخابات و دیگر وقایع سیاسی طی سال‌های گذشته و ضمن وفاداری به ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی حاکم بر جامعه، فرایند جامعه‌پذیری سیاسی خویش را ارتقا بخشیدند.

به دلیل ماهیت شیعی نظام جمهوری اسلامی و تشابه ماهوی آن از این حیث با حکومت صفوی، بررسی تطبیقی این دو دوره به لحاظ شیوه‌های جامعه‌پذیری سیاسی اعضای جامعه دارای اهمیت ویژه‌ای برای فهم بهتر نوع مواجهه هر یک از این حکومت‌ها با باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای سیاسی مقبول جامعه اسلامی برای پیشبرد اهداف سیاسی خویش به شمار می‌رود که این نوشتار بر محور آن تدوین یافته است.

۱. بیان مسئله

جامعه‌پذیری سیاسی، فرایندی است که براساس آن جامعه، نگرش‌ها، گرایش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای سیاسی خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند. در واقع، جامعه‌پذیری سیاسی یکی از ابعاد فرهنگ کلی جامعه است و در معنای وسیع، فرایندی است که یک جامعه، از طریق آن فرهنگ سیاسی خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌سازد (مهرداد، ۱۳۷۶: ص ۱۷). بدین سان، ادامه حیات یک نظام سیاسی، وابسته به انتقال فرهنگ سیاسی با تمامی محتوای عقیدتی، ارزشی و رفتاری آن از نسل‌های قبل به نسل‌های جدید است. بدیهی است در صورت نبود چنین فرایندی، هر نسلی ناچار است فرهنگ سیاسی جدیدی را خلق کند و به‌طور کلی همه چیز را از نو آغاز کند. مقایسه جامعه‌پذیری سیاسی در

دوره‌های تاریخی، کشورها و یا جوامع مختلف دارای این مزیت است که شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی آنها را به روشنی مشخص می‌سازد.

دو دوره سیاسی صفوی و جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت شیعی و ارتباط وثیق دین و سیاست در اداره امور جامعه، آنها را از دیگر نظام‌های حکومتی در ایران متمایز ساخته است. از این رو، چگونگی مواجهه هر یک از این حکومت‌ها با جامعه‌پذیری سیاسی شهروندان خود، موضوع مهمی است که بررسی آن به فهم ماهیت این حکومت‌ها کمک شایانی می‌کند.

۲. پرسش‌های تحقیق

پرسش اصلی عبارت است از: عوامل تأثیرگذار در جامعه‌پذیری سیاسی نظام جمهوری اسلامی و حکومت صفویه کدام است؟

و پرسش‌های فرعی عبارتند از: ۱. جامعه‌پذیری سیاسی جمهوری اسلامی و صفویه چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

۳. روش تحقیق

این تحقیق از نوع تحقیقات تاریخی است که به روش تطبیقی و مقایسه‌ای و با تکنیک ارجاع به اسناد و مدارک (منابع کتابخانه‌ای) انجام می‌پذیرد.

۴. مفهوم‌شناسی

۴-۱. مطالعه تطبیقی: مطالعه یا تحقیق تطبیقی بیشتر یک دیدگاه یا جهت‌گیری (Orientation) به شمار می‌رود و تأکید آن بر شباهت‌ها و تفاوت‌های میان واحدهاست. این قبیل تحقیقات به پژوهشگر کمک می‌کند تا جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی را بازشناسد که به یک واحد اختصاص ندارند، بلکه در میان واحدهایی چون فرهنگ‌ها عمومیت دارند (ایمان، ۱۳۹۴: ص ۱۵۴).

روش تطبیقی در جامعه‌شناسی از این نظر که به تنها جانشین آزمایش کنترل‌شده جامعه‌شناسی اشاره دارد، بسیار مهم است. این روش عالی‌ترین روش جامعه‌شناختی برای

بیان نظریه‌های قطعی است که شامل تخصیص شرایط برای آزمودن دقیق فرضیه‌هاست. در واقع، نقش روش تطبیقی برای علوم اجتماعی، همان نقش آزمایش در علوم طبیعی است (استللی‌برس و بولک، ۱۳۷۸: ص ۴۳۸).

۲-۴. جامعه‌پذیری: جامعه‌پذیری (Socialization)، فرایندی است که از طریق آن، اشخاص الگوهای رفتاری اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی جامعه خود را جذب می‌کنند (هرمز، ۱۳۷۶: ص ۱۶). در تعریفی دیگر، شیوه آشناسدن اعضای جامعه با ارزش‌ها و ایستارهای (attitudes) جامعه خویش است (آلموند، ۱۳۷۷: ص ۵۷).

۳-۴. جامعه‌پذیری سیاسی: جامعه‌پذیری سیاسی (political socialization)، فرایندی است که افراد در جامعه معین با نظام سیاسی آن آشنا می‌گردند و تا اندازه قابل توجهی ادراک‌شان از سیاست و واکنش‌های‌شان نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌شود (صبوری، ۱۳۸۱: ص ۲۴۱). از نگاه آلموند، جامعه‌پذیری سیاسی بخشی از فرایند جامعه‌پذیری است که طی آن ایستارهای سیاسی فرد شکل می‌گیرند (آلموند، ۱۳۷۷: ص ۵۷). به سخن دیگر، جامعه‌پذیری سیاسی عبارت از: «تزریق فرهنگ سیاسی در وجود فرد است» (چیلکوت، ۱۳۹۳: ص ۳۵۸).

عوامل و عناصر جامعه‌پذیری سیاسی در جوامع، متعدد است و بسته به نوع حاکمیت و شرایط فرهنگی، دارای تنوع و تفاوت‌هایی است. خانواده، رسانه‌های جمعی، گروه‌های همسالان، نظام آموزشی، احزاب و گروه‌های سیاسی از مهم‌ترین این عوامل به‌شمار می‌روند که به‌طور نسبی در همه جوامع به ایفای نقش می‌پردازند و متناسب با به تفاوت‌های جوامع به‌لحاظ فرهنگی، دینی، سیاسی و اجتماعی دارای شدت و ضعف هستند.

۵. زمینه‌های شکل‌گیری دولت صفوی

صفویان، دودمانی ایرانی و شیعه بودند که در سال‌های «۸۸۰ تا ۱۱۰۱ ش» (۹۰۷-۱۱۳۵ق) بر ایران فرمانروایی کرده‌اند. بنیان‌گذار این سلسله، شاه‌اسماعیل است که در سال «۸۸۰ ش» در تبریز تاج‌گذاری کرد و آخرین آنها، شاه‌سلطان‌حسین بود که در سال «۱۱۰۱ ش» از افغان‌ها شکست خورد.

در حقیقت، دو عامل «ایرانیت» و «شریعت» از عوامل اصلی شکل‌گیری و استقرار حکومت صفوی در کشور ایران بوده است. بهره‌گیری از پتانسیل این دو عامل کافی بود تا دولت نوپای صفوی را در مواجهه با حوادث بین‌براندازِ قدرت‌طلبی‌های داخلی و طمع‌ورزی‌های بیگانه، به پیروزی رهبری کند.

«ایرانیت»، عنصری بود که کمک می‌کرد تا صفویان با تمرکز بر آن اقوام و قبایل گوناگون را گرد هم آورند و علاوه بر کنترل قدرت‌های محلی، مرزهای کشور را از تهدید بیگانگان ایمن سازند. این نکته بدان سبب اهمیت دارد که با پیروزی اعراب بر ایرانیان در اواسط قرن هفتم میلادی که به براندازی دین زرتشت و امپراتوری ساسانی انجامید، تا حدود نیمه قرن سیزدهم که حکومت خلفا به دست لشکریان مغول سرنگون شد، ایران تا حد یکی از ولایت‌های تابعه حکومت خلفا تنزل یافته بود (براون، ۱۳۷۵، ج ۴: ص ۱۵).

در این دوران؛ گرچه چندین حاکمیت ایرانی مانند: صفاریان، سامانیان، آل‌بویه و سرداران قدرت گرفتند، اما هیچ‌کدام نتوانستند تمام ایران را زیر پوشش خود قرار دهند و یکپارچگی را در ایران پدید آورند. حکومت‌های این دوره‌ها، به‌نوعی نماینده خلفا (خلافت اسلامی) در ایران محسوب می‌شدند (غفاری‌فرد و نوایی، ۱۳۸۱: ص ۱۲).

همزمان با تأسیس حکومت صفوی، ایران شاهد نوعی تجزیه سیاسی بود. در شرق ایران، تیموریان به مرکزیت هرات، فرمان‌روایی می‌کردند. در غرب، خاندان آق‌قویونلوها در پایتخت خود (تبریز) دچار ضعف سیاسی و انحطاط اقتصادی شده بودند. در مرزهای کشور، ازبکان در شرق و عثمانیان در غرب به قلمرو ایران چشم دوخته بودند. گذشته از این، شماری از خاندان محلی نیز در ولایت‌های گوناگون و در غیاب یک حکومت متمرکز، برای سامان‌دهی ولایت خویش تلاش می‌کردند.

در چنین اوضاع و احوالی، اسماعیل نوجوان ۱۳، ۱۴ ساله که شیخ خانقاه اردبیل بود، با اتکا بر مریدان فراوان خود و طرفداری رهبران قبیله‌ای قزلباشان،^۱ پس از انجام برخی

۱. «قزلباش» به زبان ترکی، به معنی «سرخ سر» نام نیروهای شیخ حیدر - پدر شیخ صفی‌الدین که در سال ۸۶۷ ش در قفقاز کشته شد - بودند. آنان کلاه قرمز براقی بر سر می‌نهادند که ۱۲ قطعه سه گوش داشت و نشانه ۱۲ امام شیعه بود (فوران، ۱۳۷۷: ص ۴۴).

اقدامات اولیه نظامی، در سال «۸۸۰ش» (۹۷۰ ق) در تبریز تاج‌گذاری کرد و سلطنت خویش را اعلام داشت (فوران، ۱۳۷۷: ص ۴۴).

لازم به یادآوری است، اتحادیه قبایل ترکمان آق‌قویونلو از حدود سال «۸۴۷ش» بیشتر ایران را در اختیار داشتند، اما با ضعیف شدن دولت آنها سرزمین ایران دستخوش آشفتگی شد و غارت و هجوم متداول گردید و امور کشور نظم و سازمان خود را از دست داد. در چنین شرایطی بود که قشون قبیله‌ای اسماعیل در سال‌های «۸۷۹ و ۸۸۰» چندین بار آق‌قویونلو را شکست داد و با این پیروزی‌ها توانست در تبریز تاج‌گذاری کند. از این پس، قشون قبیله‌ای صفویه در فاصله سال‌های «۸۸۰-۸۸۲ش» تقریباً تمامی ایران؛ از ایالت‌های ساحلی دریای خزر در شمال تا خلیج فارس در جنوب و از بغداد در غرب تا خراسان در شرق را زیر بیرق دولت صفویه درآورد (همان: ص ۴۵).

سلسله شاهان صفوی به ترتیب دوره حکومت و میزان حکمرانی به شرح زیر است:
 شاه اسماعیل اول (۹۰۷ - ۹۳۰ ق)؛ شاه تهماسب اول (۹۳۰ - ۹۸۴ ق)؛ شاه اسماعیل دوم (۹۸۴ - ۹۸۵ ق)؛ شاه محمد خدابنده (۹۸۵ - ۹۹۶ ق)؛ شاه عباس اول (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ق)؛ شاه صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ ق)؛ شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ ق)؛ شاه سلیمان (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ ق) و شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ ق).

به هر رو، قراردادش شاه در رأس سلسله مراتب قدرت، از ویژگی‌های منحصر به فرد حکومت صفویه بود و رساندن کشور به اوج قدرت اقتصادی از مزیت‌های نسبی این دوره بوده است و سرانجام دست به گریبان شدن با محدودیت رشد و توسعه در مقطع معینی و کشمکش‌های داخلی میان دولت و طبقه‌های بالای نخبگان، به تدریج زمینه‌های سقوط این حکومت را فراهم ساخت (فوران، ۱۳۷۷: ص ۶۱۰).

اما «شریعت» با نگرش شیعی، نیز عنصری بود که به صفویان هویت می‌بخشید و تحت لوای ایدئولوژی سیاسی و مذهبی شیعی - که در تقابل با ایدئولوژی اهل سنت بود و از سوی امپراتوری عثمانی حمایت می‌شد - موفق شدند پراکندگی‌های ایالت‌ها و گروه‌های قومی را وحدت بخشند و از این طریق به گسترش قدرت خود بیندیشند. تشیع، ابزار قدرت‌مندی بود که صفویه را در رساندن به قدرت و توسعه آن یاری می‌داد.

در سال «۸۸۰ ش»، شاه‌اسماعیل به رسمیت‌بخشی تشیع مبادرت ورزید و شیعه اثنی‌عشری را به‌عنوان مذهب رسمی ایران اعلام کرد و طی دهه‌های بعد، جمعیت سنی مذهب ایران به تدریج مذهب شیعه را پذیرفتند (همان: ص ۴۵).

می‌توان گفت، حکومت صفویه از سه منبع اساسی مشروعیت بهره می‌گرفت و بر این اساس نوعی قدرت مبتنی بر خاستگاه دینی تشکیل شد:

۱. به‌عنوان نمایندگان امام مهدی ۷ امام غایب، خود را از اعقاب امام موسی کاظم ۷ می‌دانستند و بنابراین مدعی بودند از نوعی عصمت برخوردارند.

۲. در رده صوفی‌های صفوی، خود را مرشد و راهبر معنوی یا مرشد کامل تلقی می‌کردند و بدین‌وسیله اطاعت مطلق پیروان را می‌خواستند.

۳. خود را از دودمان یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی می‌دانستند (و می‌گفتند: دختر یزدگرد سوم به همسری امام حسین ۷ امام سوم شیعیان درآمده است) (همان: ص ۷۹).
به عبارت دیگر، بر نظریه حق الهی پادشاهان ایرانی تأکید داشتند که مبتنی بود بر این که پادشاهان از فرزندی برخوردارند. این نظریه که متعلق به قبل از اسلام بود با تمام شکوه قبلی‌اش به کار گرفته می‌شد و در هیئت جدید آن؛ یعنی فرمان‌روا، سایه خدا بر روی زمین است مجدداً ظاهر شد (سیوری، ۱۳۶۳: ص ۳).

در مجموع می‌توان گفت، از منظر شریعت، دو عنصر «رسمیت‌بخشی به تشیع» و «هم‌آغوش ساختن دین و حکومت» و از منظر ایرانیت، دو عنصر «احیای سلطنت ایرانی» و «انسجام‌بخشی و تأمین استقلال کشور» اصلی‌ترین مؤلفه‌های قوام‌بخش حکومت صفوی به‌شمار می‌روند.

۶. زمینه‌های شکل‌گیری جمهوری اسلامی

نظام جمهوری اسلامی ایران، برآمده از قیام انقلابی مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی در سال «۱۳۵۷ ش» است که با سقوط نظام پادشاهی پهلوی استقرار پیدا کرد. حرکت انقلابی مردم ایران که با حمایت و هدایت مراجع تقلید شیعه و رهبری امام خمینی آغاز گردید، بنیان‌گذاری حکومتی مبتنی بر احکام اسلامی و باورهای

شیعه را در پی داشت. در جریان این حرکت، روحانیت شیعه سهم بزرگی در هدایت مبارزات و آگاهی‌بخشی مردم داشتند و موضوع «جمهوری اسلامی» که در شعارهای مردم تکرار می‌شد، بیش از همه ریشه در اندیشه سیاسی شخص حضرت امام داشت.

وابستگی حکومت پهلوی به عوامل خارجی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، سبب شد تا طبقه‌های متوسط و پایین جامعه از این رژیم سلب حمایت کنند (فوران، ۱۳۷۷: ص ۶۱۰). آغاز این حرکت تاریخی با اعتراض‌های امام خمینی و دیگر علمای دینی به رفتارهای خلاف اسلام حکومت پهلوی در سال «۱۳۴۱ ش» همراه بود. در سال ۱۳۴۲، امام خمینی در پی اعتراض شدید به حکومت در روز عاشورا در مدرسه فیضیه قم بازداشت شد و همین مسئله واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و حرکت‌های اعتراضی مردم در برخی شهرها و کشتار تعدادی از آنان را در پی داشت.

اعتراض دوباره امام به مخالف شرع بودن «لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی» که در مجلس به تصویب رسیده بود و نیز اعطای مصونیت دیپلماتیک به نیروهای نظامی آمریکا که به «کاپیتولاسیون» شهرت یافت، باعث دستگیری وی در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ و تبعید به ترکیه و از آنجا به نجف اشرف گردید (همان: ص ۵۴۲). با وجود این، مبارزات انقلابیون به‌صورت پنهان ادامه داشت تا اینکه در گذشت مشکوک سیدمصطفی خمینی فرزند امام خمینی ۴ در آبان‌ماه ۱۳۵۶، علنی شدن مخالفت‌ها با نظام سلطنتی را باعث گردید. متعاقب آن، در ۱۷ دی‌ماه ۱۳۵۶ انتشار مقاله‌ای با عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» در روزنامه اطلاعات که در آن به مراجع شیعه، به‌ویژه حضرت امام ۴ توهین شده بود، باعث حرکت اعتراضی مردم شهر قم در روز ۱۹ دی گردید که به شهادت تعدادی از تظاهرکنندگان انجامید (همان: ص ۵۵۹). پس از این حادثه، با برگزاری چهلم کشته‌شدگان قم در شهر تبریز و پس از آن در شهرهای دیگر، کشور دستخوش درگیری‌های گسترده و سراسری شد. سرانجام با تشدید اعتراض‌های مردمی، محمدرضا پهلوی در ۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷ کشور را ترک کرد و امام خمینی که ۱۴ مهرماه ۱۳۵۷ از عراق به پاریس رفته بود و به دلیل دسترسی به رسانه‌های جمعی با مصاحبه‌ها و پیام‌های خود

انقلاب را رهبری می‌کرد، در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به ایران بازگشت و در ۲۲ بهمن همان سال، نظام پادشاهی به‌طور رسمی سقوط کرد و نظام جمهوری اسلامی استقرار یافت (ر.ک: همان: ص ۵۶۰-۵۶۶).

بنابراین شعار جمهوری اسلامی، محور اندیشه سیاسی امام خمینی به‌شمار می‌رود که با گذار از سلطنت و سلطنت مشروطه و ابتدای حکومت بر محور ولایت فقیه تحقق یافت. وی در رد سلطنت می‌گوید: «من مخالف اصل سلطنت و رژیم شاهنشاهی ایران هستم، به دلیل اینکه اساساً، سلطنت نوع حکومتی است که متکی به آرای ملت نیست، بلکه شخصی به زور سرنیزه سر کار می‌آید و سپس با همین سرنیزه مقام زمامدار را در خاندان خود به‌صورت یک حق قانونی بر مبنای توارث بر مردم تحمیل می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۵: ص ۱۷۳). از نگاه ایشان، تفاوت اساسی نظام سلطنتی با جمهوری اسلامی در این است که جمهوری اسلامی متعلق به همه مردم است، حال آنکه رژیم شاهنشاهی برای مردم، حقی قائل نیست و تنها در صدد اعمال سلطه بر آنان است (همان، ج ۱۸: ص ۲۸۰).

از نگاه حضرت امام «حکومت اسلامی، نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است؛ البته نه مشروطه به‌معنی متعارف آن، که تصویب قوانین، تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد؛ بلکه مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرایط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم ۹ معین گشته است» (امام خمینی، ۱۳۸۸: ص ۲۹).

از نگاه ایشان، به دلیل آنکه حکومت اسلام، حکومت قانون است، قانون‌شناسان و از آن بالاتر دین‌شناسان؛ یعنی «فقها» باید متصدی آن باشند، زیرا فقها در اجرای احکام الهی امین هستند و «سلاطین اگر تابع اسلام باشند، باید به تبعیت فقها در آیند و قوانین و احکام را از فقها بپرسند و اجرا کنند. در ای صورت حکام حقیقی، همان فقها هستند و حاکمیت باید رسماً به فقها تعلق گیرد، نه کسانی که به علت جهل به قانون مجبورند از فقها تبعیت کنند» (ر.ک: همان: ص ۳۲).

مقایسه حکومت‌های صفویه و جمهوری اسلامی به لحاظ فلسفه حکومت

جمهوری اسلامی	صفویه	حکومت مبانی
فقاہت	تصوف	مبانی فکری (معرفت‌شناسی)
تشیع (استقرار) - وحدت شیعه و سنی	تشیع (ثبیت) - تقابل با اهل سنت عثمانی	مبانی اعتقادی (هستی‌شناسی)
ایرانی - اسلامی بودن	ایرانی بودن	هویت
جمهوری اسلامی - ولایت فقیه - دموکراسی - تفکیک قوا - نظام پارلمانی	سلطنتی - احیا و ادامه پادشاهی ایرانی	ساختار حکومت
ارتباط دین و دولت	ارتباط دین و دولت	رابطه با دین
حفظ استقلال کشور - دفاع مقدس	استقلال بخشی به کشور - جنگ در سرحدات	استراتژی دفاعی
سیطره طلبی بیگانگان - تحریم اقتصادی - تهدید از سوی بیگانگان	نفوذ بیگانگان - استعمار اقتصادی - تهدید از سوی بیگانگان	دشمن خارجی
تقابل با بیگانگان (غرب‌ستیزی)	تعامل با بیگانگان	روابط بین‌الملل

۷. بسترها و زمینه‌های جامعه‌پذیری سیاسی

زمینه‌های تحقق فرایند جامعه‌پذیری سیاسی در هر یک از حکومت‌های صفویه و جمهوری اسلامی دارای شرایط متفاوت و گاه مشابهت‌هایی بوده است. شناسایی و معرفی این زمینه‌ها و بررسی میزان تأثیرگذاری هر یک از آنها در تحقق این فرایند، به بازساخت شیوه‌های اعمال حاکمیت و وجوه تفاوت و تشابه آنها مدد خواهد رساند.

۱-۷. ساختار دینی

۱-۱-۷. نظام باورها

هر دو حکومت صفویه و جمهوری اسلامی دارای خاستگاه دینی هستند و از داعیه دینی برای شکل‌دهی ساختارهای رسمی و سیاسی خود بهره برده‌اند. بنابراین، ساختار دینی هر دو جامعه، نقش مؤثری در مشروعیت‌بخشی حاکمیت و جامعه‌پذیری سیاسی اعضای جامعه داشته است.

اعتقاد به مهدویت و وجود امام غایب ۷ از اعتقادات مسلم شیعه است و یگانه عامل امیدبخش برای نجات از ستم دشمنان دین است و تحقق وعده‌های الهی برای نجات مؤمنان، در گرو اعتقاد و اطمینان به آن است. تشکیل هر نوع حکومت در زمان غیبت به اعتقاد شیعیان جایز نیست و حکومت مطلقه، متعلق به امام یا کسی است که از طرف امام مأذون باشد. بر این اساس، هر دو دولت صفوی و جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از پتانسیل مهدویت، تهییج و همراه‌ساختن پیروان را سرلوحه عمل سیاسی خویش قرار داده‌اند و این امر در جامعه‌پذیری سیاسی اعضای جامعه نقش پررنگی ایفا کرده است.

تفاوت عمده در مواجهه این دو حکومت، ادعای جانشینی حضرت صاحب از سوی «پادشاه» در حکومت صفوی است؛ حال آنکه در نظام جمهوری اسلامی «ولی فقیه» به‌عنوان جانشین امام عصر اجازه تصرف در امور سیاسی جامعه را دارد.

خطبه سلطنت شاه‌سلطان حسین، آخرین پادشاه سلسله صفوی که توسط علامه محمدباقر مجلسی در مسجد جامع عباسی قرائت گردید، از جهت رابطه ساختار دینی با ساختار سیاسی دارای اهمیت است. در بخشی از این خطبه آمده است: «خداوند هیچ‌گاه زمین را از انبیای هدایت‌شعار و اوصیای ولایت‌آثار خالی نگذاشته تا گم‌گشتگان به وادی حیرت و ضلالت... به نور هدایت نجات یابند... و بعد غروب خورشید سپهر نبوت در افق عالم بقا و احتجاج اقمار فلک امامت در نقاب غیبت... مقالید فرمانروایی و مفاتیح کشورگشایی را در کف کفایت و قبضه درایت سلاطین عدالت‌شعار و خواقین فلک اقتدار سپرده که عامه رعایا و کافه برایا در ظل ظلیل ایشان در مه‌اد امنیت و استراحت بیاسایند... و مصداق این مقال و مصدق این حال، احوال خیر مآل قاطنان ایران جنت نشان است که کافه

اهل دیار هدایت آثار، سال‌هاست در ظل ظلیل رأفت و عدالت و حصن حصین شوکت و جلالت سلاطین معدلت آیین دولت علیّه صفویه انارالله برهانهم و شیدالله ارکانهم به فراغ بال و رفاه حال در مهد سلامت و مه‌اد استراحت آرمیده‌اند» (صفت گل، ۱۳۸۱: ص ۵۰۳-۵۰۴).

بدیهی است تلاش برای برقراری نظم اجتماعی و آبادانی بلاد و ایجاد امنیت که معمولاً در عرف سیاسی رایج آن زمان بسیار اهمیت داشت، ساختار دینی را وامی‌داشت تا با در نظر گرفتن این مصالح، با چنین تعبیری به سلطنت صفویه نزدیک شود.

همچنین ایشان در کتاب رجعت، ضمن بررسی دوازده حدیث مربوط به بازگشت و ظهور امام غایب ۷، سلسله صفویه را ستون دین اسلام و سبب پایداری شریعت نبوی برشمرده و ادای شکر نعمت آن و دعا بر خلود ابدی آن را بر شیعیان ضروری دانسته است و در ادامه به دو حدیث اشاره می‌کند که اهل بیت : به ظهور این دولت خبر داده‌اند و به اتصال آن به دولت قائم آل محمد ۹ بشارت فرموده‌اند. ایشان این دو حدیث را به اتفاق احادیث مربوط به غیبت امام عصر ۷ به شاه صفوی تقدیم داشته است (ر.ک: مجلسی، ۱۳۹۰: ص ۴۹-۵۰).

در نخستین حدیث آمده است: «گویا می‌بینم گروهی را که از جانب مشرق ظاهر شوند و طلب این حق از مردم کنند و مردم را به آن دعوت کنند... پس مردم به دین حق درآیند، سپس بر ایشان راضی نشوند تا آنکه بر ایشان پادشاه و والی شوند و پادشاهی در میان ایشان بماند و به کسی ندهند، مگر به صاحب شما؛ یعنی صاحب الزمان صلوات‌الله‌علیه...» (همان: ص ۵۵). ایشان در شرح این حدیث می‌نویسد: «بر صاحبان بصیرت، ظاهر است که از جانب مشرق کسی که دین حق را طلب نمود و مردم را به دین حق دعوت کرد و پادشاهی یافت به غیر سلسله علیّه صفویه خلدالله‌ملکهم نبود» (همان: ص ۵۶).

در حدیث دیگر، علامه مجلسی با نقل حدیثی درباره غیبت می‌گوید: «خروج‌کننده‌ای که در حدیث اشاره شده است، امرای ترکمان مثل چنگیزخان و هلاکوخان است و خروج‌کننده گیلان اشاره به شاه اسماعیل صفوی است» (همان: ص ۶۳). ایشان در ادامه می‌گوید: «امام صادق ۷ درباره همین خروج‌کننده فرموده است: از ماست و او را فرزند یاد کرده است و از میان خسروان جهان به این نسبت عالی‌مقدار همین سلسله علیّه ممتاز و سرافرازند» (همان: ص ۶۴).

به هر روی، اگر به لحاظ کارکردی به روایات فوق و تفسیرهای ارائه شده از آنها نگریده شود، می‌توان این تطبیق‌ها را گونه‌ای از تلاش اعتقادی برای وصول به اهداف مشخص دینی و سیاسی تلقی کرد که از جمله آن، زمینه و وسیله‌ای برای ادامه فرمانروایی صفویان به شمار می‌رفت. بدیهی است این امر، گرچه از نگاه کارکردی تا حدی خردمندانه به شمار می‌آید؛ زیرا لزوم یک نظم سیاسی را برای ایجاد امنیت و رفاه اجتماعی مطرح و حفظ می‌کرد، اما چنین کارکردی همواره مورد نظر همه عالمان دینی این دوره نبوده است و برخی از آنان در همان زمان و پس از آن، آن‌گونه تفسیرها را نادرست و دور از واقعیت موجود و گاه گمراه کننده می‌خواندند (صفت گل، همان: ص ۵۰۹).

۱-۱-۷. باورهای سیاسی

شاردن، باورهای سیاسی رایج عصر صفویه را چنین برشمرده است:

۱. مردم ایران، اطاعتی بی‌چون و چرا از پادشاه داشتند؛ (وی معتقد است، دلیل این اطاعت محض، خصلت آرامش طلبی ایرانیان بوده است)؛
۲. حاکم باید از نسل امام ۷ باشد؛
۳. حاکم باید ویژگی‌هایی برای احراز خلافت حضرت رسول ۹ دارا باشد؛
۴. مسلمانان بر این باور بودند که فقط جانشین یا خلیفه پیغمبر باید بر آنان حکومت کند؛
۵. از دیدگاه ایرانیان، پادشاه افزون بر اینکه نایب امام ۷ است، دارای نوعی نیروی مافوق‌طبیعه مانند شفابخشی بیماران نیز می‌باشد (شاردن، ج ۳: ص ۱۱۴۶-۱۱۴۹ و ر.ک: صفت گل، همان: ص ۴۹۴).

در نظام جمهوری اسلامی، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که به‌عنوان ولی فقیه و رهبر جامعه شناخته می‌شود. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است (خاتمی، اصل ۵ و ۱۰۷) طبق اصل یک‌صدونهم قانون اساسی شرایط و صفات رهبر عبارتند از:

صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه؛ عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام و بینش سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری (همان، اصل ۱۰۹).

۲-۱-۱-۷. تمسک به خواب و رؤیا

برای حکومت صفویه، تمسک به موضوع رؤیا برای ورود به عرصه سیاست و قدرت موضوع مهمی قلمداد می‌شد. گفته می‌شود، شاه اسماعیل با استناد به رؤیایی که طی آن رسالت این کار بر دوش او گذاشته شده است، دست بدین اقدام زد (صفت‌گل، همان: ص ۱۳۴-۱۳۵). نمونه‌های فراوانی از خواب و رؤیاها از سوی وابستگان و مریدان و حتی خود شاه‌اسماعیل نقل شده است که وی را به اعلان حکومت و تحریک بر آن دعوت می‌کنند و او را احیاگر مذهب اثنی‌عشری و حتی به‌عنوان فرزند از سوی اهل‌بیت ۷ می‌خوانند. بدیهی است گرچه در تاریخ ایران، رؤیا اهمیت ویژه‌ای دارد و انواع گوناگونی نیز برای آن وجود دارد، اما مهم‌ترین نوع آنها رؤیاهایی است که به‌عنوان ابزار سیاسی با ادعای نوعی رهبری به منظور انجام فعالیت آشکار سیاسی استفاده می‌شود:

«اما شاه... چون به خواب رفت دید که از برابرش نور پاک حضرت امیر نمودار گردید و گفت: ای فرزند! دغدغه به خاطر مرسان. روز جمعه می‌فرمایی که قزلباش تمام یراق‌پوش می‌آیند و در میان دو کس از رعیت قرار می‌گیرند و در وقت خطبه اگر رعیت حرکت کنند، ایشان را قزلباش گرفته، می‌کشند و به این تدبیر بفرما خطبه بخوانند» (همان: ص ۱۳۴-۱۳۵).

بنابراین، یکی از زمینه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در دولت صفویه بهره‌گیری از باورها و عقاید سنتی جامعه شیعی ایرانی برای همراه‌ساختن توده‌های مردمی با اهداف و اغراض سیاسی خویش بوده است.

در نظام جمهوری اسلامی، مباحث مربوط به اعتقادات و باورهای دینی و سیاسی که از طرف حاکمیت در تمام ساختارهای جامعه گسترش یافته است، به‌عنوان نظامی کلی و ثابت در جامعه در نظر گرفته شده است. این باورها که در قالب نگرش‌ها، ارزش‌ها و هنجارها تجلی می‌یابد، امروزه توانسته است در کاهش تعارضات سیاسی اثرگذار باشد و نقش بسیاری در جامعه‌پذیری سیاسی اعضای جامعه ایفا کند.

ابتنای حکومت بر این باور که ولی فقیه به‌عنوان نایب و جانشین امام عصر ۷ اجازه دارد تا از طرف ایشان، امور جامعه اسلامی را تمشیت کند و برای اصلاح امور در آنها دخل و تصرف نماید. بالاترین مزیت نسبی برای حصول اطمینان اعضای جامعه برای

واگذاری اختیار امور خود در دست فقیهی جامع‌الشرایط است که به دلیل نداشتن تعلق خاطر به مسائل دنیوی و برخورداری از ملکه عدالت و تقوا، همراهی و همدلی اعضای جامعه اسلامی را با خود داشته باشد.

بدیهی است این باور اصیل دینی همانند دیگر باورها، گاه به دلیل برداشت‌های سطحی یا غلبه عواطف و احساسات از آسیب تحریف و تصرف دور نمانده است. شایعه رؤیت تصویر حضرت امام در هلال ماه، القای شبهه مصونیت از خطا، تمسک به نقل خواب، ادعای دیدار حضرت صاحب 7 و به میان کشاندن پای صاحبان کرامت، پیش‌گویی‌ها و مانند آن برای اثبات یا رد برخی دعاوی و موضوعات مهم کشور، از نمونه‌های تمسک به رؤیا یا تحریف و دخالت برداشت‌های شخصی در مسائل و موضوعات حکومتی بوده است که گاه پیامدهای نامطلوبی نیز به همراه داشته است.

۲-۲-۷. نظام ارزش‌ها

نظام ارزش‌ها در هر نظام حکومتی، کنش‌های افراد را در جامعه کنترل می‌کند و آنان را در جهت‌های خاصی هدایت می‌کند. رسمیت یافتن مذهب شیعه در کشور، همزمان با روی کار آمدن حکومت صفویه، سبب گردید تا طیفی از اصول، ارزش‌ها و اخلاقیات متأثر از فرهنگ و سنت اهل بیت : در رفتار و کنش دینداران تبلور پیدا کند. به تدریج ایمان، محبت و عشق برادرانه و یاری‌دادن به هم‌کیشان، جزو فضیلت‌های مهم نجات‌بخش قلمداد شدند و همراه با گسترش مذهب شیعه در میان توده‌های مردم به‌ویژه پیرامون شهادت امام حسین 7، عزاداری دینی و اعتقاد به رستگاری اخروی نیز شکل گسترده‌ای به خود گرفت (فوران، همان: ص ۸۳).

بنابراین، مفاهیم عدالت و مبارزه با ظلم و ستم، جزو ارزش‌های مهم شیعیان بود، از این رو، فرمانروا می‌بایست عادل باشد و گرنه در پیشگاه خدا و در نزد مردم مشروعیتش را از دست می‌دهد. همه این گرایش‌ها، اعتقادات و اعمال با تأثیر روزافزون اسلام شیعی در میان ایرانیان بین سال‌های ۹۷۹ تا ۱۰۷۹ش و پس از آن ارتباط داشت (همان: ص ۸۴).

کار شرافت‌مندان و متعهدانه مورد توجه اصناف بود و در واقع، مراتب جوانمردی، بخشی از فرهنگ گسترده‌تر شهری و نظام ارزشی محسوب می‌شد. این نظام ارزشی از سده

نهم یا دهم میلادی (۱۷۹ تا ۳۷۹ شمسی) در ایران رواج یافت و وفاداری به دوستان، حمایت از ضعفا و ستم‌دیدگان، صداقت، شجاعت، شکیبایی و خلوص نیت از منش‌های مورد تحسین آن به‌شمار می‌رفت؛ البته گروه‌های «فتوت» در دوران صفویه فقط شامل اعضای اصناف نمی‌شد، بلکه درویش‌ها و مردمان تهی‌دست نیز معمولاً تحت راهبری یک شیخ صوفی در این گروه‌ها فعالیت داشتند (همان: ص ۸۵).

آرمان‌هایی از این دست در اوایل تاریخ ایران اسلامی توسط «عیاران» رواج یافته بود. عیاران گروه‌های جوانمرد شهری بودند که در هنگامه‌های نابسامانی و ستمگری به‌عنوان پلیس غیررسمی از مردم عادی دفاع می‌کردند. همین نهاد در ایران سده نوزدهم (۱۱۷۹ تا ۱۲۷۹ ش) به دست «لوطیان» افتاد. لوطیان مجمعی از جوانمردان محلی بودند که از محله خود دفاع می‌کردند؛ به نام فقرا از ثروت‌مندان مالیات می‌گرفتند و وسایل تحصیل و زندگی افراد بی‌سرپرست و فقیر را فراهم می‌آوردند (همان).

در نظام جمهوری اسلامی از ابتدای شکل‌گیری انقلاب اسلامی، اندیشه رهبران آن بر گسترش عدالت اجتماعی و برخورداری یکسان همه اقشار از منابع و امکانات کشور تمرکز پیدا کرد. از این رو، دغدغه رسیدگی به محرومان و شریک‌شدن در غم مستمندان و از کارافتادگان، اولویت اصلی مسئولان به‌ویژه رهبری نظام اسلامی و شخص حضرت امام ۴ واقع شد. تأسیس کمیته امام خمینی برای رسیدگی و حمایت از محرومان و نیازمندان، تشکیل جهاد سازندگی برای فقرزدایی از روستاهای کشور، ایجاد حساب ۱۰۰ امام و بنیاد مسکن برای حمایت از مسکن محرومان در روستاها، تأسیس سازمان بهزیستی برای حمایت از افراد ناتوان و از کار افتاده از جمله سازوکارهایی بود که از طریق آنها پیوند میان دولت - ملت وثیق‌تر گردید و گام‌های قابل‌توجهی برای جامعه‌پذیری سیاسی اعضای جامعه به‌شمار می‌آمد.

افزون بر این، به دلیل ماهیت شیعی نظام جمهوری اسلامی و ابنتای آن بر معارف و آموزه‌های اهل‌بیت عصمت و طهارت، توجه به احیا و گسترش ارزش‌های این مکتب و الگوگیری از سیره و روش آنان را برای نظام اجتناب‌ناپذیر می‌ساخته است. از این رو، تبیین معارف اهل بیت ۷ از طریق برگزاری مراسم جشن و عزای آنان، به‌ویژه عزاداری و سوگواری حضرت اباعبدالله‌الحسین ۷ در این باره اهمیت فراوانی پیدا کرد. بدیهی است

حفظ و مراقبت از شعائر اهل بیت 7 و برگزاری صحیح مراسم اعیاد و وفیات آنان به‌ویژه تشرف برای زیارت آنان در مناسبت‌های مختلف، از بسترهای مهمی بوده است که زمینه‌های جامعه‌پذیری سیاسی اعضای جامعه را تقویت می‌بخشید. به‌ویژه آنکه جنبه سیاسی حیات ائمه معصوم 7 برجستگی خاصی داشته است و آنان از هر فرصتی برای مبارزه با طاغوت و بیان ستم‌های آنان دریغ نکرده‌اند و در نهایت، جان خود را نیز در همین راه فدا کرده‌اند.

۳-۱-۷. نظام معرفتی

از ابزار مؤثر برای تعمیق و گسترش جامعه‌پذیری سیاسی در دولت صفویه، نشان‌دادن توجه کافی به زمینه‌های جلب رضایت‌مندی اعضای جامعه برای تأمین نیازهای فکری و معرفتی آنان با توجه به اقتضائات حاکمیت مذهب جدید در کشور بوده است. در این زمینه سه حرکت اساسی مورد توجه بوده است:

نخست؛ تکریم عالمان دینی

ماهیت شیعی دولت صفوی اقتضا می‌کرد که برای تبلیغ دین، تعلیم معارف و اجرای قوانین و احکام شرع، جایگاه و منزلت ممتازی برای عالمان دینی قائل باشد. به همین سبب، توجه ویژه‌ای از سوی همه پادشاهان به این قشر مبذول داشته شد و ضمن اختصاص مناصب ویژه حکومتی برای آنان مانند: صدر، شیخ‌الاسلام، مجتهد، قاضی، قاضی‌عسگر، امامت جمعه و جماعات، در تصمیم‌گیری‌های اساسی حکومت طرف مشورت قرار داشتند (جعفریان، ۱۳۷۰: ص ۷۸) صاحب روضات الجنات به نقل از سید نعمت‌الله جزایری در شرح عوالی اللثالی، تألیف ابن‌ابی‌جمهور، می‌گوید: «شاه‌تھاسب به محقق کرکی گفته است که شما امروز نایب امام زمان هستید و شایسته‌تر به مقام سلطنت هستید و من یکی از کارگزاران شمایم که اوامر و نواهی شما را به مرحله اجرا می‌گذارم» (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۵: ص ۱۶۸)؛ البته شاه صفوی تنها به گفتار اکتفا نکرد و طی نامه‌ای به کلیه شهرهای متصرفی خود، امور مملکتی را در اختیار او درآورد و از آنان خواست تا از فرمان او اطاعت کنند. بدیهی است دلیل وی از این کار چنان که ابراز داشته است، آن بود که «او

نایب امام زمان است و امور محول به امام تحت نظر او اداره خواهد شد» (همان: ص ۱۶۷). افزون بر این، بزرگانی مانند: میرداماد، ملاصدرا و علامه مجلسی در این دوران فرصت یافتند تا خدمات سترگی به فرهنگ، سیاست و معارف شیعه انجام دهند.

دوم؛ دعوت از عالمان بلاد اسلامی

در همین چارچوب، فراهم ساختن زمینه‌های مهاجرت و حضور عالمان شیعی از کشورهای اسلامی مانند: عراق، بحرین و به‌ویژه جبل عامل لبنان به کشور، نشانگر آغازی برای دورانی جدید از تکاپوهای مذهبی و سیاسی دولت صفوی به‌شمار می‌رفت. بزرگانی همچون محقق کرکی، شیخ‌بهایی، شیخ حر عاملی از برجسته‌ترین عالمان شیعی هستند که با حضور خود در ایران در این عصر منشأ خدمات بزرگی به مذهب شیعه شدند (صفت‌گل، همان: ص ۱۵۰ - ۱۵۲).

سوم؛ حمایت از انتشار کتاب‌های دینی و آثار دانشمندان اسلامی

علامه مجلسی در دفاع از خدمات علمی دولت صفویه و ضرورت قدرشناسی شیعیان از آنان می‌گوید: «... و چون از پرتو خورشید این سلطنت روزافزون، این ذره بی‌مقدار توفیق یافت که اخبار حضرات ائمه اطهار صلوات‌الله‌علیهم اجمعین را در ضمن بیست و پنج مجلد از کتاب بحارالانوار جمع نموده و عموم طلبه دینیه را از کتاب مزبور انتفاع عظیم حاصل گردید» (مجلسی، ۱۳۶۷: ص ۶).

در نظام جمهوری اسلامی به دلیل آنکه روحانیت خود بخشی از عقبه نظام فکری است، توجه ویژه‌ای به سامان‌دهی نظام فکری معمول گردید. حمایت از تأسیس و گسترش کتابخانه‌های عمومی و تخصصی در اغلب شهرها به‌ویژه شهرهای بزرگ، گسترش قلمرو نشر آثار دینی و حمایت‌های مادی و معنوی از آثار علمی اندیشمندان در قالب برگزاری کتاب سال جمهوری اسلامی و کتاب سال حوزه، گسترش حوزه‌های علمیه در سراسر کشور برای تربیت و آموزش طلاب علوم دینی خواهر و برادر، راه‌اندازی دانشگاه‌های متعدد در قالب دولتی، آزاد و غیرانتفاعی در همه نقاط کشور، اهتمام به جذب و تربیت طلاب علوم دینی از سراسر جهان و تأسیس «جامعه‌المصطفی‌العالمیه» برای این هدف،

استفاده از ظرفیت اساتید و دانشمندان در قالب اعضای هیئت علمی، اعزام دانشجویان به خارج از کشور در رشته‌های مورد نیاز و پذیرش دانشجویان دیگر کشورها در برخی از رشته‌ها، راه‌اندازی کرسی‌های نقد و نظریه‌پردازی علمی و فعالیت‌هایی مانند آن، در صورت بخشی به نظام فکری مؤثر بوده است.

۸. مشارکت سیاسی

سیدنی وربا سه نوع فرهنگ سیاسی را از هم متمایز می‌سازد: «کوته‌بینانه»، «ذهنی» و «مشارکتی». در فرهنگ سیاسی کوته‌بینانه، نظام حاکم، آگاهی اندکی از حکومت در اختیار افراد جامعه قرار می‌دهد و انتظارات اندکی از حکومت و میزان مشارکت سیاسی افراد جامعه در سرنوشت سیاسی خود دارد. در فرهنگ سیاسی ذهنی، ساختار حاکمیت، میزان آگاهی سیاسی بالایی در اختیار افراد جامعه می‌گذارد و انتظار بالایی هم از افراد جامعه دارد، اما در این جامعه میزان مشارکت سیاسی افراد جامعه اندک است. در جامعه‌ای که دارای فرهنگ سیاسی مشارکتی است، میزان آگاهی و انتظار بسیار بالاست و مشارکت سیاسی هم زیاد است (راش، ۱۳۸۹: ص ۲۳۷).

علاوه بر مذهب، می‌توان جنبه‌های دیگری از فرهنگ و گرایش‌های مردمی را در عهد صفویه شناسایی کرد. برای مثال، در بخش قبایل، پدیده‌های «عصیت»، «اویماقیت» و «انتساب» به‌عنوان اصول وحدت‌بخش قبیله عمل می‌کردند. «عصیت»، به‌معنای هواداری تعصب‌آمیز، روح طرفداری و حزبی، همبستگی قبیله‌ای و پای‌بندی به قبیله است. «اویماقیت» به‌معنای وفاداری قبیله‌ای یا پیوندهای قبیله‌ای، در بالابردن روحیه رزمندگی قزلباش سهم بزرگی داشته است. «انتساب» به‌معنای عضویت و همبستگی در گروه‌های سیاسی، دینی و تباری بود. بر این اساس، عضو ضعیف‌تر تلاش می‌کرد بر شأن و ثروت ارباب خود بیفزاید و ارباب نیز به نوبه خود، اعضای ضعیف‌تر را دست‌نشانگان و تحت‌الحمايه‌های خود تلقی می‌کرد (فوران، همان: ص ۸۴).

در نظام جمهوری اسلامی ایران طی چهاردهه گذشته، فرهنگ سیاسی مشارکتی اهمیت فراوانی داشته است. مصداق بارز آن را می‌توان در برگزاری بالغ بر ۴۰ دوره انتخابات سیاسی جامعه بیان کرد که تمامی احزاب و تشکل‌های سیاسی با در

اختیار گذاشتن اطلاعات و برنامه‌های مورد نظر، آگاهی‌های لازم را به مردم ارائه داده‌اند. همچنین دستگاه سیاسی اجرایی نظام هم از تمام اقشار جامعه این انتظار را داشته که برای حفظ و پایداری نظام در برابر تهدیدات داخلی و خارجی، در صحنه حضور داشته باشند و مشارکت سیاسی خود را حفظ کنند. بر این اساس، مردم طی این چهار دهه با هر گونه تفکر و آرایش سیاسی که داشته‌اند، در کنار صندوق‌های رأی حاضر شده و از کیان نظام جمهوری اسلامی ایران دفاع کرده‌اند و بدین‌سان، رشد سیاسی و میزان بالای جامعه‌پذیری سیاسی خود را تأیید کردند.

نمونه این مشارکت را می‌توان در همان سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی شاهد بود که در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ مردم با حضور در رأی‌گیری به اتفاق آراء ۹۸٪ به جمهوری اسلامی ایران رأی دادند. پس از آن، حضور حداکثری در پای صندوق‌های رأی به مناسبت‌هایی مانند: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس، نمایندگان خبرگان و شوراهای همواره مشارکت خود را در دوره‌های مختلف به اثبات رسانده‌اند.

۹. رفتار سیاسی

علاوه بر تشیع، مبنای فکری صفویه ریشه در «تصوف» داشته است و بخش کثیری از حامیان و طرفداران شاهان صفوی به دلیل گرایش خاص‌شان به موضوع تصوف اطراف آنان گرد می‌آمدند. از این‌رو، لازم بود برای این بخش از پیروان و وابستگان نیز برنامه مناسب ارائه گردد و جلوه‌های جامعه‌پذیری سیاسی آن را برجسته سازند. در واقع، شاه‌صفوی نقش «مرشد کامل» را در هدایت و ارشاد صوفیان و طالبان به عهده داشت و با توجه به اینکه منصب سلطنت مانع ارشاد مریدان می‌شد، خلیفه (جانشین) تعیین می‌کردند تا در «توحیدخانه» به نیابت مرشد کامل حضور یابد و به هدایت صوفیان و طالبان قیام نماید. منصب «خلیفه‌الخلفاء» وظایفی صوفیانه داشت. او در توحیدخانه مراسم ذکر جلّی و خفیّ و آداب طریقت صفوی را به طالبان آموزش می‌داد و در ولایات، خلفایی را از جانب خود برای ارشاد و دستگیری اعزام می‌کرد. در طول دوران صفویه، مراسم ذکر توحیدخانه همیشه اجرا می‌شده است (صفت‌گل، همان: ص ۵۵۲). «هر پنج‌شنبه عصر امرا، بیگلریگیان و خوانین و سلاطین و عمّال هر ولایت که به پوشیدن تاج، سرافرازی یافته باشند، تاج بی‌جیقه

و طومار بر سر گذاشته، داخل توحیدخانه گردیده به قرائت سوره فاتحه‌الکتاب قیام می‌نمایند و معمول بود که هر یک... مبلغی به صیغه نذر و شیرینی به توحیدخانه فرستاده، دویست دینار از آن وجه را تیمناً به خدمت پادشاه می‌فرستادند و تتمه، فیما بین صوفیان تقسیم می‌شد» (همان: ص ۵۵۲).

در نظام جمهوری اسلامی، با توجه به وفاداری‌هایی که مردم در زمینه پای‌بندی به کشور، دین، قومیت، ارزش‌ها و نهادهای اجرایی و مدنی داشته‌اند، در رفتارهای سیاسی آنان نیز نقش مهمی به‌جا گذاشته است. بدیهی است این امر، ناشی از فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه بود که در قالب جامعه‌پذیری سیاسی تبلور پیدا کرد و از سوی نهادهای حاکم نیز در چهاردهه گذشته تلاش‌های بسیاری برای تعمیق و گسترش آن صورت گرفته است.

حضور در راهپیمایی‌های گوناگون طی چهاردهه از عمر انقلاب اسلامی به حمایت از نظام جمهوری اسلامی در مناسبت‌های مختلف، مشارکت داوطلبانه در صحنه‌های دفاع مقدس در قالب بسیج مردمی و پشتیبانی مالی و تدارکاتی از رزمندگان، نمونه‌های آشکاری از رفتار سیاسی در این دوره به‌شمار می‌رود. افزون بر این، شرکت در انتخابات، جلوه دیگری از رفتار سیاسی است که فرایند جامعه‌پذیری سیاسی را به شکل قابل‌قبولی سرعت بخشیده است و در واقع، عمل رأی‌دادن به میزان قابل توجهی نتیجه جامعه‌پذیری سیاسی به‌شمار می‌آید.

۱۰. تبلیغات سیاسی

در دوره صفویه پس از آنکه مناصب خاصی برای علمای شیعه پدید آمد و با توجه به رونق بنای مساجد، به‌ویژه مساجد جامع شهرها در این دوره، زمینه اقامه نماز جمعه به‌صورت گسترده فراهم آمد. برپایی نماز جمعه با توجه به اینکه ائمه جمعه، منصوب از طرف حکومت بودند، فرصتی برای تبلیغ مشروعیت قدرت و اطلاع‌رسانی مردمی از خدمات حکومت به‌شمار می‌رفت.

با وجود این، می‌توان گفت؛ اهمیت اقامه نماز جمعه تنها هدف حکومت در تمام دوره‌ها - به‌خصوص زمانی که شاه، فقها را رقیب خود می‌پنداشته است - نبود، بلکه این علما بودند که وقتی احساس می‌کردند با اقامه جمعه نفوذ بیشتری به دست آورده و بدین‌وسیله فرصت مناسبی برای حفظ نفوذ خود و به‌طور طبیعی اقامه حدود شرعی و

احکام اسلام در اختیار داشتند، به اقامه آن اصرار می‌ورزیدند. همچنین از این طریق، می‌توانستند بر کارهای حکومت محلی نظارت داشته و از پایداری حقوق بسیاری از محرومان جلوگیری نمایند (جعفریان، ۱۳۷۰: ص ۱۳۷).

روشن است هر گونه به کارکرد این پدیده نظر افکنده شود، ظرفیت مناسبی برای جامعه‌پذیری سیاسی اعضای جامعه محسوب می‌گردید. لازم به یادآوری است به دلیل اهمیت موضوع نماز جمعه در این دوران، بالغ بر صد رساله مستقل - به غیر از مباحثی که در ضمن کتاب‌های فقهی آمده است - در باره نماز جمعه به‌ویژه به دلیل اختلاف در وجوب عینی، تخییری یا حرمت برپایی آن در عصر غیبت، از سوی عالمان شیعی نوشته شده است (همان: ص ۱۲۲).

بر همین اساس، اصول جامعه‌پذیری سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران، بر تبلیغ اندیشه‌های اسلامی و انسانی استوار است، به گونه‌ای که به‌عنوان یک ایدئولوژی برتر در صدد اشاعه آن برآمده است. این امر از طریق برپایی مراسم نماز جمعه در تمام نقاط کشور، فعالیت مساجد در سراسر کشور، برگزاری مراسم و اعیاد اسلامی و دینی در ایام سال و تبیین شرایط انقلاب اسلامی ایران از سوی کارشناسان و رهبران نظام برای مردم، نمونه‌هایی از اشکال اشاعه اجتماعی شدن سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران است.

در این دوره، جامعه‌پذیری سیاسی با هدف ثبات سیاسی حاکمیت برای نسل دوم و سومی که با فضای ایدئولوژی اسلامی انقلاب کمتر آشنا بوده‌اند، در قالب بزرگداشت‌ها و برپایی مراسم گوناگون سیاسی همچون: بزرگداشت «ایام دفاع مقدس»، «هفته بسیج»، «ایام دهه فجر»، «سالروز آزادی خرمشهر»، «روز پاسدار»، «روز ارتش»، «روز جانباز»، «راهیان نور» و مانند آن قابل بررسی است.

طی دهه‌های گذشته از عمر انقلاب اسلامی، رسانه‌های جمعی، سازمان‌ها و نهادهای حکومتی، روحانیت، برنامه‌ریزان و کارشناسان حکومتی و دولتی و مانند آن در این زمینه گام‌های بسیار مؤثری برداشته‌اند. جامعه‌پذیری سیاسی ایران در این دوران، در واقع از طریق اشاعه اطلاعات اسلامی و تعمیق ارزش‌ها و شیوه‌های انسانی و سیاسی اسلامی است که توسط کارکرد سازمان‌یافته نهادهایی مانند: بسیج، سپاه، حوزه‌های علمیه، آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، رسانه‌های جمعی، سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر تبلیغات

اسلامی، سازمان حج و زیارت، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، آستان قدس رضوی و غیر آن انجام گرفته است. تمام این فعالیت‌ها در قالب آموزش و یادگیری سیاسی رسمی و غیررسمی در قالب برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت در هر مرحله از عمر انقلاب شکل گرفته است.

مقایسه حکومت‌های صفویه و جمهوری اسلامی به لحاظ ابعاد جامعه‌پذیری سیاسی

حکومت	صفویه	جمهوری اسلامی
نظام باورها	<p>جان‌شینی پادشاه از امام عصر ۷.</p> <p>اطاعت بی چون و چرا از پادشاه.</p> <p>از نسل امام بودن حاکم.</p> <p>برخورداری پادشاه از نیروی فوق طبیعی.</p> <p>تمسک به خواب و رؤیا برای تثبیت قدرت.</p>	<p>اجازه تصرف رهبر در امور سیاسی از سوی امام عصر ۷.</p> <p>صلاحیت علمی لازم برای افتاء.</p> <p>برخورداری از عدالت و تقوا.</p> <p>دارا بودن بینش سیاسی و اجتماعی.</p> <p>تساوی رهبر با سایر افراد کشور در برابر قوانین.</p>
نظام ارزش‌ها	<p>راه‌اندازی «گروه‌های فتوت» برای ترویج و تشویق کار شرافت‌مندانه و متعهدانه میان اصناف.</p> <p>دفاع از مردم عادی از سوی «عیاران» به عنوان پلیس غیررسمی در زمان نابسامانی و ستمگری.</p> <p>حمایت از مستمندان و بی‌سرپرستان در محله‌ها از طریق «لوطیان».</p>	<p>تبیین و احیای ارزش‌های اسلامی در قالب مراسم عزاداری، اعیاد، زیارت و مناسبت‌های اسلامی.</p> <p>گسترش عدالت اجتماعی و رسیدگی به امور محرومان، مستمندان و از کارافتادگان از طریق:</p> <p>تأسیس کمیته امام خمینی.</p> <p>تشکیل جهاد سازندگی.</p> <p>ایجاد حساب صد امام و بنیاد مسکن.</p> <p>تأسیس سازمان بهزیستی.</p>

جمهوری اسلامی	صفویه	حکومت ابعاد
<p>تأسیس و گسترش کتابخانه‌های عمومی و تخصصی. گسترش قلمرو نشر آثار دینی. گسترش حوزه‌های علمیه. راه‌اندازی دانشگاه‌های متعدد در قالب دولتی، آزاد و غیرانتفاعی. اعزام دانشجویان به خارج از کشور و پذیرش دانشجویان از دیگر کشورها. راه‌اندازی کرسی‌های نقد و نظریه‌پردازی علمی.</p>	<p>تکریم عالمان دینی دعوت از عالمان بلاد اسلامی حمایت از انتشار آثار دانشمندان اسلامی</p>	<p>نظام معرفتی</p>
<p>حضور در راهپیمایی‌های گوناگون به حمایت از نظام جمهوری اسلامی. مشارکت داوطلبانه در صحنه‌های دفاع مقدس. شرکت در انتخابات و اقدام به رأی‌دادن.</p>	<p>ارشاد و هدایت صوفیان و طالبان از طریق گسترش و تقویت رفتارها و آداب صوفیانه و درویش مسلکانه. اجرای مراسم ذکر توحیدخانه.</p>	<p>رفتار سیاسی</p>
<p>برگزاری بالغ بر ۴۰ دوره انتخابات سیاسی. حضور حداکثری مردم پای صندوق‌های رأی در مناسبت‌های گوناگون. انتخاب نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان شکل حکومت به اتفاق آرای ۹۸ درصدی.</p>	<p>گرایش‌های مردمی در قالب پدیده‌های «عصیبت»، «اویماقیّت» و «انتساب» به‌عنوان اصول وحدت‌بخش قبایل.</p>	<p>مشارکت سیاسی</p>
<p>برپایی مراسم نماز جمعه در تمام نقاط کشور. فعال‌سازی مساجد در سراسر کشور. برگزاری مراسم و اعیاد اسلامی با رویکرد توجه به شرایط انقلاب اسلامی. برپایی مراسم گوناگون در مناسبت‌هایی چون: هفته دفاع مقدس، هفته بسیج، دهه فجر، سوم خرداد، روز پاسدار، روز ارتش، روز جانباز و مانند آن.</p>	<p>توجه به ساخت و احیای مساجد. برپایی نماز جمعه به‌عنوان فرصتی برای تبلیغ مشروعیت قدرت و اطلاع‌رسانی مردمی از خدمات حکومت.</p>	<p>تبلیغات سیاسی</p>

نتیجه‌گیری

در این نوشتار که به بررسی تطبیقی جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت صفویه و جمهوری اسلامی اختصاص یافته است، سعی گردید شباهت‌ها و تفاوت‌های دو دوره حکومتی به‌لحاظ جامعه‌پذیری سیاسی به‌صورت مقایسه‌ای از شش منظر: نظام باورها، نظام ارزش‌ها، نظام معرفتی، رفتار سیاسی، مشارکت سیاسی و تبلیغات سیاسی مورد مطالعه و بازخوانی شود.

الگوی جامعه‌پذیری سیاسی حکومت صفوی با هدف احیای سلطنت ایرانی و با الهام از دو عنصر: «تصوف» و «تشیع»، از یک‌سو به گسترش آموزه‌های مذهب شیعه اثنی‌عشری همت گماشت و بخش‌های قابل توجهی از جامعه ایرانی را پیرامون این آموزه‌ها با خود همراه ساخت و از سوی دیگر، با اقبال از گسترش توحیدخانه، به مسلک صوفیانه و هدایت مریدان توجه ویژه نشان داد و با بهره‌برداری سیاسی از این قبیل رفتارها، بسترهای جامعه‌پذیری سیاسی آنان را غنا بخشید و آنان را با اغراض سیاسی خود همسو گردانید. بر همین اساس، در حوزه نظام فکری نیز از طریق تکریم عالمان دینی، دعوت از عالمان بلاد اسلامی و حمایت از انتشار آثار دانشمندان اسلامی گام‌های قابل‌قبولی برای همراهی و مشارکت عالمان دینی با کارزار سیاست دولت صفوی فراهم گردید.

الگوی جامعه‌پذیری سیاسی نظام جمهوری اسلامی، در حوزه باورها با تأکید بر مأذون‌بودن رهبر جامعه اسلامی برای تصرف در امور حاکمیت، او را در برابر قوانین با دیگر اعضای جامعه یکسان انگاشته است. در زمینه نظام ارزش‌ها با محوریت برقراری عدالت اجتماعی، توجه به اقشار محروم جامعه در قالب تأسیس نهادها و سازمان‌هایی نظیر، کمیته امداد، بهزیستی، بنیاد مسکن و مانند آن پیگیری شد. در حوزه نظام معرفتی، با گسترش کتابخانه‌های عمومی در شهرهای مختلف، حمایت از انتشار آثار اندیشمندان، تأسیس و گسترش مراکز آموزشی و پژوهشی دینی و علمی، راه‌اندازی کرسی‌های نوآوری و نظریه‌پردازی و دیگر زمینه‌ها، برای جامعه‌پذیری سیاسی اعضای جامعه قدم‌های بزرگی برداشته شد.

در زمینه رفتار سیاسی و مشارکت سیاسی نیز حضور در عرصه‌های مختلف مانند

راهپیمایی‌ها، انتخابات، حضور در صحنه‌های دفاع مقدس به صورت داوطلبانه و پشتیبانی مالی از رزمندگان، جلوه‌های آشکاری از جامعه‌پذیری سیاسی به نمایش گذاشته شد. در زمینه تبلیغات سیاسی نیز برگزاری نمازهای جمعه و جماعات، حضور فعال گروه‌های مردمی در مساجد و حسینیه‌ها، راه‌اندازی گروه‌های راهیان نور و مانند آن از سازوکارهایی است که بسترهای جامعه‌پذیری سیاسی را قوت بخشیده است.

کتابنامه

۱. آلموند، گابریل، جونیوز، جی. بینگهام پاول و مونت و رابرت جی (۱۳۷۷)، چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه: علیرضا طیب، چ ۲، تهران: مرکز آموزش دولتی.
۲. اسٹلی برس، اولیور و آلن بولک (۱۳۷۸)، فرهنگ اندیشه نو، ترجمه: کریم امامی، ویراستار: عسکری پاشایی، چ ۲، تهران: نشر مازیار.
۳. امام خمینی، روح الله (۱۳۸۶)، صحیفه امام، چ ۴، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۴.
۴. _____ (۱۳۸۸)، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، چ ۲۰، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۴.
۵. ایمان، محمدتقی (۱۳۹۴)، روش‌شناسی تحقیقات کیفی، چ ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. بروان، ادوارد (۱۳۷۵)، تاریخ ادبیات ایران: از صفویه تا عصر حاضر، ترجمه: بهرام مقدادی، چ ۴، تهران: مروارید.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی سیاسی، چ ۹، تهران: نشر نی.
۸. جعفریان، رسول (۱۳۷۰)، دین و سیاست در دوره صفوی، چ ۱، قم: انتشارات انصاریان.
۹. چیلکوت، رونالد (۱۳۹۳)، نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه: وحید بزرگی و علیرضا طیب، چ ۵، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۱۰. خاتمی، علی، قانون اساسی جمهوری اسلامی.
۱۱. خوانساری، محمدباقر (۱۳۵۵)، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ترجمه: محمدباقر ساعدی، تهران: اسلامیه.
۱۲. راش، مایکل (۱۳۸۹)، جامعه و سیاست، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر سمت.
۱۳. سیوری، راجر (۱۳۶۳)، ایران عصر صفویه، ترجمه: احمد صبا، چ ۱، تهران: کتاب تهران.
۱۴. صبوری، منوچهر (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: انتشارات سخن.

۱۵. صفت گل، منصور (۱۳۸۱)، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، چ ۱، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۱۶. طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۴)، زوال اندیشه سیاسی در ایران: گفتار در مبانی نظری انحطاط ایران، چ ۱۰، تهران: نشر کویر.
۱۷. غفاری‌فرد، عباسقلی و عبدالحسین نوایی (۱۳۸۱)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، چ ۱، تهران: نشر سمت.
۱۸. فوران، جان (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه: احمد تدین، چ ۱، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۱۹. کوزر، لیوئیس (۱۳۶۹)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، چ ۲، تهران: انتشارات علمی.
۲۰. مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۰)، رجعت، تحقیق: حسن موسوی، چ ۵، قم: نشر دلیل ما.
۲۱. مهرداد، هرمز (۱۳۷۶)، جامعه‌پذیری سیاسی، چ ۱، تهران: نشر پاژنگ.